

## تعامل اخلاق و سیاست از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)

حسن خودروان<sup>۱</sup>

### چکیده

در عصر حاضر، نام بلند امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، نامی جاوید و ماندنی است. ایشان با اندیشه‌های فرازمانی و تلاش‌های صادقانه خود، مسیر تاریخ را دگرگون کرده است. حضرت امام (ره) انسان کاملی بوده که علم و عمل را به هم آمیخته و با نگاهی هدفمند و غایتمدار، میان اخلاق و سیاست تعامل برقرار نموده است.

این نوشتار، ابتدا با طرح این سؤال که آیا اصولاً بین اخلاق و سیاست می‌توان رابطه‌ای فرض کرد و تعاملی برقرار ساخت؟ پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه و عمل حضرت امام خمینی (ره) را مورد کاوش قرار داده و با طرح مبانی نظری اخلاق و سیاست از منظر حضرت امام (ره) به پیشینه تاریخی بحث تعامل اخلاق و سیاست و رویکردهای موجود در این مسئله نیز اشاره کرده است. امام (ره) با اهتمام ویژه به اخلاق، تقریباً به همه مقولات اجتماعی - سیاسی، از منظر اخلاقی می‌نگریست. ایشان معتقد بود نه تنها مصالح اخروی اقتضا می‌کند که سیاستمدار به اخلاق پایبند باشد بلکه عقل عملی و سیاسی نیز تقیید به اخلاق را از او می‌خواهد. ایشان با الهام از آموزه‌های اسلامی از همان آغاز مبارزه و به ویژه از ۱۵ خرداد ۴۲ در درس‌های اخلاقی خویش، راه‌های مبارزه با استبداد را نیز تعلیم می‌داد و معتقد بود که احکام سیاسی و اخلاقی اسلام از یکدیگر جدا نیست و هماهنگی اخلاق و سیاست لازمه راه‌اندازی حکومت اسلامی است.

هر چند وجود شخصیت کم نظیر حضرت امام خود مهم‌ترین و بارزترین گواه تعامل اخلاق و سیاست است، در عین حال، فرضیه پژوهش حاضر این است که از منظر امام خمینی (ره) اخلاق، تعیین‌کننده حدود و کنش سیاسی است و از سوی دیگر، سیاست، فراهم آورنده تعالی اخلاقی برای جامعه است.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، اخلاق، سیاست، تعامل، اخلاق سیاسی.

۱ - عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور استان قزوین (الوند)

## مقدمه

آیا اصولاً میان اخلاق و سیاست می‌توان رابطه‌ای فرض کرد؟ میان این دو چه نوع تعاملی وجود دارد؟ اخلاق، مسیر معاد را مشخص می‌نماید و سیاست، طرق معاش را. در این خصوص نظرات متفاوتی ارائه شده که این نوشتار می‌خواهد با طرح برخی از این نظرات رابطه و تعامل اخلاق و سیاست را صرفاً از منظر حضرت امام خمینی (ره) مطرح کند و بحث را در سطح کلی دنبال نمی‌کند. دیدگاه حضرت امام (ره) به اخلاق یک نگاه هدفمند و غایت‌مدار است:

«غایت بعثت و نتیجه دعوت حضرت خاتم الانبیاء، صلی الله علیه و آله اکمال مکارم اخلاق است و در احادیث شریفه مجملاً و مفصلاً به مکارم اخلاق بیش از هر چیز بعد از معارف، اهمیت داده‌اند.» (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۱)

اخلاق، با این نگاه ویژه، همواره مورد توجه امام بوده است و ایشان از همان آغاز که مدرسی رسمی بود تا هنگامی که در متن سیاست قرار گرفت، همواره به اخلاق توجه خاصی داشت و تقریباً به همه مقولات اجتماعی - سیاسی از منظر اخلاقی می‌نگریست. اخلاق از نظر امام به چند توصیه و حکم محدود نمی‌شود؛ بلکه مبتنی بر اصول و آموزه‌های عمیق فلسفی، کلامی و انسان‌شناختی است. نگاه ایشان به اخلاق، نگاهی حکیمانه است؛ بدین معنا که رذایل و فضایل اخلاقی را به دقت تحلیل می‌کند و آن را فیلسوفانه به بحث می‌گذارد و فواید این سنخ و مضار آن جنس را برمی‌شمارد. نگاه امام (ره) به سیاست نیز، نگاهی اخلاقی است و به آن به مثابه امتداد اخلاق در سطحی کلان‌تر می‌نگرد. از این منظر نمی‌توان برای سیاست قواعد و اخلاقیاتی، جدای از قواعد کلی اخلاق اسلامی، یافت. بدین ترتیب از نظر حضرت امام (ره) نه تنها مصالح اخروی اقتضا می‌کند که سیاست‌مدار به اخلاق پایبند باشد بلکه عقل عملی و سیاسی نیز تقیّد به اخلاق را از او می‌خواهد.

هر چند وجود شخصیت کم‌نظیر حضرت امام (ره) خود مهم‌ترین و بارزترین گواه تعامل اخلاق و سیاست است. فرضیه پژوهش حاضر این است که از منظر امام (ره) اخلاق تعیین‌کننده حدود و کنش سیاسی است و از سوی دیگر سیاست، فراهم آورنده تعالی اخلاقی برای جامعه است.<sup>۱</sup>

## مبانی نظری اخلاق و سیاست از منظر حضرت امام (ره)

### ۱. امام و ارزش‌های کلی اخلاقی

از بررسی آثار حضرت امام (ره) مشخص می‌شود که دیدگاه‌های اخلاقی و ارزشی ایشان مبتنی بر نگرش وی به هستی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آن بزرگوار است. بر همین اساس در بررسی اخلاق، سلوک و تعلیم و تربیت انسانی در عین توجه به مبانی هستی‌شناسی مورد نظر خود، ایشان به منابع و مبانی معرفتی خود نیز رجوع می‌کند و بر اساس معرفت‌شناسی خود به هستی به عنوان نظام اصلح و احسن می‌نگرد.

امام خمینی معتقد است که ارزش‌های کلی اخلاقی را می‌توان با عقل فهمید و اثبات کرد. ایشان انسان را دارای یک فطرت الهی می‌داند که در این فطرت، تمییز و تشخیص فجور و تقوا به آدمی الهام شده است

«فالمهما فجورها و تقواها». ابتکار مهم امام(ره) در رابطه با بحث ارزش‌های کلی اخلاق؛ یکی، تعدیل، تکمیل و تعمیق اخلاق ارسطویی بوده و دیگری هم، پیوند دادن آن با آموزه‌های فقهی - شرعی و وحیانی بوده است. کار مهم دیگر ایشان، نوعی تأسیس و تدوین یک نظام اخلاقی به سبک عرفان یعنی پیوند زدن اخلاق به سبک توحید و اهل الله و عارفان است که در آثار حضرت امام مثل «آداب الصلوة» و «شرح چهل حدیث» و نیز برنامه‌هایی که ایشان به بستگان و نزدیکان نوشته‌اند، دیده می‌شود. به این ترتیب حرکتی که در نظام کلی اخلاق از دیدگاه امام قابل تأمل است این نکته اساسی است که این حرکت یک حرکت استاتیک و ساکن نیست؛ بلکه به عبارتی نوعی سیر، رفتن و شدن است.<sup>۱</sup> (همتی، ۱۳۸۳)

حضرت امام(ره) با توجه به ویژگی‌هایی که برای انسان ترسیم می‌کنند و بر اساس منزلت جایگاه و شأنی که برای انسان قائل هستند، مصلحت واقعی و سعادت حقیقی و راستین او را در این می‌بینند که این موجود چند بُعدی و همه جانبه، از همه استعدادهای درونی خویش بهره جسته و به منزلت حقیقی خود که نیل به مقام خلیفه الهی است واصل گردد. ایشان انسان را در تعیین سرنوشت خویش آزاد و او را در پیمودن مسیر سعادت یا شقاوت مختار می‌داند و از هر گونه اکراه و اجبار برای تحقق سعادت حقیقی او پرهیز می‌کند. برای نمونه در شرح چهل حدیث می‌فرماید:

«هان ای عزیز گوش دل باز کن و دامن همت به کمر زن و به حال بدبختی خود رحم کن شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی که آن وقت از اهل نجات و سعادت» (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۶)

## ۲. سیاست

کلمه سیاست<sup>۲</sup> دارای تعاریف مختلف و کاربردهای گوناگون است. ریشه اصلی آن به معنای ارتباط داشتن با شهر است و در یونان باستان شهر یا «سیت» مجموعه‌ای از انسان‌ها بود که دارای حقوق مساوی و در اداره کردن منافع مشترکشان کم و بیش سهم بودند (بابایی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۹۴). میان متفکران مغرب زمین، بعضی، سیاست را معادل با «علم قدرت»، «علم زیر سلطه درآوردن» و علم به اطاعت و اداشتن افراد جامعه دانسته‌اند. فرهنگ لیتره<sup>۳</sup> تألیف ۱۸۷۰، سیاست را علم حکومت بر کشورها می‌داند. فرهنگ روبرو<sup>۴</sup> تألیف ۱۹۶۲ آن را فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی تعریف می‌کند. موریس دوورژه پس از ذکر دو تعریف فوق و تحلیل مختصر تفاوت بین آن دو، سیاست را «علم قدرت» تعریف کرده است. (دوورژه، ۱۳۸۵، ص ۱۷)

نکته مهمی که در هر سه مورد تعریف مورد غفلت واقع شده، ذکر هدف از به حاکمیت رسیدن و حکم راندن بر کشور و جوامع انسانی است. (غلامی، ۱۳۸۵، جلد ۳، ص ۲۲)

در اندیشه سیاسی اسلام، حکومت و سیاست دارای ارزش ذاتی نمی‌باشد. بلکه سیاست و حکومتی مورد نظر دین مقدس اسلام است که بتواند اهداف عالی الهی را در جامعه پیاده کند و انسان زمینی را از ورطه سقوط نجات دهد و از اسفل سافلین به اعلی علین برود و انسانی ملکوتی و آسمانی تربیت کند. اگرچه معنای متبادر از سیاست نزد برخی از مردم مساوی با فریب، نیرنگ و حقه‌بازی است؛ اما رویکرد حضرت امام(ره) به

آن از سنخ دیگری است. ایشان بر این باور است که سیاست می‌تواند و باید اخلاقی باشد؛ چون سیاست چیزی جز امتداد اخلاق در عرصه‌های گسترده‌تر جامعه و تحقق آرمان‌ها و اهداف دینی نیست. ایشان سیاست را این گونه تعریف می‌کند:

«مگر سیاست چی است؟ روابط مابین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومت‌ها، عرض می‌کنم که جلوگیری از مفاسدی که هست، همه این‌ها سیاستی است که هست.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۲۷)

امام (ره) با معنی منفی سیاست به شدت مخالف بود و عقیده داشت: با بعضی از عناوین، معنی سیاست را وارونه القا می‌کردند. (غلامی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۳)

به عنوان نمونه، کلام زیر از شیخ محمد عبده که پس از سرخوردگی وی از سیاست ابراز شده است، می‌تواند ماهیت این تفکر را به خوبی روشن سازد:

«به خدا پناه می‌برم از سیاست و معنای سیاست و از هر حرفی که در کلمه سیاست تلفظ می‌شود و از هر اندیشه‌ای که از سیاست بر ذهن من می‌گذرد و از هر زمینی که در آن یاد سیاست می‌رود و از هر انسانی که به سیاست سخن می‌گوید، یا تعلیم می‌دهد یا درباره سیاست می‌اندیشد.» (عبده، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۱۶)

امام با نفی این گونه اتهامات از سیاست، سیاست الهی را هدایت جامعه به سمت صلاح و سعادت می‌داند (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۱-۴۳۲) و سیاست صحیح را این گونه تبيين می‌کند:

«ما اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح را اجرا کند نه به آن معنای شیطانی فاسدش، یک حکومتی، یک رئیس جمهوری، یک دولتی، سیاست صحیح را هم اجرا کند و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بُعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است.» (همان)

به گفته حضرت امام (ره) القاء این مطلب که سیاست مساوی با فریب و دروغ و نیرنگ می‌باشد، چنان در جامعه رسوخ پیدا کرده بود که کمتر کسی در این مورد شک می‌کرد. ایشان ضمن نقل خاطره‌ای به این مطلب اشاره می‌فرماید:

«پاکروان رئیس وقت ساواک نزد من آمد و گفت آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ و خلاصه پدرسوختگی و آن را شما برای ما بگذارید، چون موقع مقتضی نبود نخواستم با او بحثی کنم، گفتم ما از اول وارد این سیاست که شما می‌گویید نبوده‌ایم.» (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۴-۱۲۵)

حضرت امام (ره) در یک جمع‌بندی، سیاست الهی و مبتنی بر آرمان‌های اسلامی را این چنین تعریف می‌کند:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست.» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲)

### پیشینه تاریخی بحث تعامل اخلاق و سیاست و رویکردهای موجود در این مسئله

در خصوص رابطه اخلاق و سیاست، از سوی اندیشمندان سیاسی و مکاتب مختلف اخلاقی نظرات متعددی و متنوعی مطرح شده است. افلاطون از برجسته‌ترین نویسندگان و فیلسوفان یونان است که آموزه‌های فلسفی‌اش، آشکارا بر پایه یکتاپرستی، اخلاق، عدالت، خوبی و زیبایی ناشی از فطرت انسانی قرار دارد. او در رساله **جمهور** مهم‌ترین هدف حکمران را سعادت و سلامت اخلاقی جامعه ذکر می‌کند و معتقد است که سعادت بشری به نحو چشمگیری با اخلاق بستگی دارد (غلامی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۵). به عقیده افلاطون، وظیفه حکومت چیزی جز پروراندن فضایل اخلاقی بین شهروندان نیست. پس از وجود فردی که صاحب علم و فضیلت است، یعنی فیلسوف، شاه در رأس جامعه سیاسی و دولت آرمانی خود، یعنی مدینه فاضله، سخن می‌گوید تا این رسالت را به انجام رساند. ارسطو، شاگرد افلاطون نیز، در کنار رساله سیاست خود، چند رساله به نام‌های اخلاق نیکو ماخس، اخلاق اودم و اخلاق کبیر، در پیوند اخلاق و سیاست نگاشته است. وی مهم‌ترین وظیفه دولت را اصلاح عیوب اخلاقی شهروندان و تلقین فضایل نفسانی به آن‌ها می‌داند. (عزیزی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲)

به طور کلی، سه نظریه در بحث تعامل اخلاق و سیاست وجود دارد:

#### ۱- نظریه جدایی اخلاق و سیاست

برخی از نویسندگان<sup>۶</sup> بر این باورند که قلمرو اخلاق، کاملاً، مجزای از قلمرو سیاست است. به تعبیر دیگر «اخلاق و سیاست را مربوط به دو حوزه رفتاری، کاملاً، متمایز می‌دانند.» (پونتارا، ۱۳۷۰، ص ۹۹). بنابراین، نه در عرصه مسائل اخلاقی می‌توان اثری از سیاست و امور سیاسی یافت و نه در قلمرو سیاست و تصمیمات سیاسی، جا و جایگاهی برای اخلاق و ارزش‌های اخلاق می‌توان پیدا کرد. یک رفتار می‌تواند با نگاه اخلاقی خوب و دارای ارزش مثبت باشد؛ اما از نگاه سیاسی، هیچ ارزشی، اعم از مثبت یا منفی، نداشته باشد. یا یک رفتار ممکن است از نظر سیاسی، رفتاری خوب و ارزشمند تلقی شود. اما از نگاه اخلاقی نمی‌توان آن را مورد ارزش‌گذاری قرار داد. به تعبیر دیگر «بر اساس این دیدگاه، سیاست، امری غیر اخلاقی است (نه ضد اخلاقی).»

نه رفتارهای سیاسی تحت قضاوت و ارزش‌دواری اخلاقی قرار می‌گیرند و نه رفتارهای اخلاقی را می‌توان، بر اساس موازین و ضوابط سیاسی، مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری قرار داد. هر کدام از این دو حوزه، دارای ضوابط و قوانین خاص خود هستند. به عنوان مثال، فداکاری یک فضیلت اخلاقی است؛ اما در عرصه سیاست، یک رذیله است. یعنی، اگر یک سیاستمدار منافع و مصالح کشور خود را فدای دیگران کند، فردی ناموفق و سیاستمدار وظیفه‌ناشناس دانسته می‌شود. اگر کسی همه یا بخش اعظمی از دارایی خود را به دیگران ببخشد فردی اخلاقی نامیده می‌شود؛ اما اگر یک دولت، منافع و درآمدهای ملی کشور خود را به کشور و دولت دیگری ببخشد، دولتی خائن و وظیفه‌ناشناس دانسته می‌شود. بنابراین، باید گفت که قلمرو سیاست و مسائل سیاسی از قلمرو اخلاق و احکام اخلاقی، منفک و مجزا است.» (شریفی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹)

ماکیاولی را می‌توان نماینده تام و تمام این نظریه به حساب آورد. وی قدرت کلیسا را در اثر ضعف و انحطاط اخلاقی روحانیون، به شدت تضعیف شده، دید. و در نهایت معیار عمیقاً متفاوتی از فضیلت ارائه داد.

ماکیاولیسم نوعی از سیاست بود که کاملاً از ملاحظات دینی جدا شده بود و بر هر گونه روشی که بر حفظ دولت و قدرت آن مفید باشد تأکید می‌کرد. (وینسنت، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳)

بدین ترتیب اندیشه مسئله دولت برای توجیه فعل سیاسی شه‌ریار شکل می‌گیرد. ماکیاولی بر خصلت اخلاقی فرمانروا تأکید نمی‌کند؛ اما می‌کوشد تصویری که مردم از او دارند اخلاقی باشد. تأکید وی بر شه‌ریار بافضیلت، سبب می‌شود تصویر دوگانه‌ای از او میان صاحب‌نظران به وجود آید؛ حال آنکه مراد ماکیاولی از فضیلت «استمدادی است که شه‌ریار را قادر می‌سازد تا از فرصت‌های ایجاد شده در هر اوضاع و احوالی بهره‌گیری کند». (تی بلوم، ۱۳۷۳، ص ۳۵)

از این رو ایشان به شه‌ریاران و حاکمان توصیه می‌کند که در عالم سیاست، هرگز نباید به فکر پرهیزگاری و ارزش‌های اخلاقی باشند. به عبارتی دیگر، مدعای اصلی او این است که باید میان قواعد اخلاقی و الزامات سیاست تفاوت قایل شد و بر اساس واقعیت با در نظر گرفتن منافع و مصالح، دست به اقدام سیاسی زد و از آن به واقع‌گرایی سیاسی تعبیر می‌کند.

ماکیاولی می‌نویسد:

«هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت؛ از این رو شه‌ریاری که بخواهد شه‌ریاری را از کف ندهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد هر جا که نیاز باشد به کار ببندد.» (ماکیاولی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷)

برخی دیگر از طرفداران این نظریه، تقریر دیگری از نظریه اخلاق و سیاست ارائه داده‌اند. به این صورت که به دو نوع سیستم اخلاقی قائل شده‌اند: اخلاق فردی و اخلاق سیاسی و اجتماعی. ایشان، تأکید می‌کنند که فضایل و رذایل مربوط به این دو سیستم، هر چند جنبه‌های مشترکی ممکن است داشته باشند، اما وجوه افتراق آن‌ها از یکدیگر به اندازه‌ای زیاد است که این دو سیستم را، کاملاً، از یکدیگر منفک می‌کند. هر انسانی، به عنوان یک فرد، دارای وظایف اخلاقی خاصی است و همان انسان وقتی به عنوان یک انسان سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و می‌خواهد رفتاری اجتماعی انجام دهد و یا تصمیمی سیاسی اتخاذ نماید، باید از یک سیستم اخلاقی دیگری پیروی کند. این دو سیستم اخلاقی، دارای اصول و قواعد خاص خود هستند. حتی در مواردی ممکن است دارای اصولی، کاملاً متضاد و متعارض نیز باشند (اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۲۰۰-۱۹۵؛ پونتارا، ۱۳۷۰، صص ۱۰۱-۱۰۰).

افلاطون، معتقد بود، هیچ فردی، اخلاقاً، مجاز به دروغ‌گویی نیست. اما حاکمان و سیاست‌مداران، در مواردی که مصلحت شهر و کشور اقتضا کند اخلاقاً حق دارند دروغ بگویند و همین‌طور است فریب‌کاری، که در حوزه رفتارهای فردی و اجتماعی و برای شه‌روندان عادی از رذایل اخلاقی به حساب می‌آید، اما دولتمردان، در مواقعی که مصلحت کشور و حکومت اقتضا می‌کند، اخلاقاً مجاز هستند مردم کشور خود یا بیگانگان را فریب دهند. (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۵۳-۱۵۲)

## نقد و بررسی

این نظریه، با هر دو تقریر آن، ناشی از عدم درک درست اخلاق و احکام اخلاقی است. همچنان که در جای خود به تفصیل بحث و ثابت شده است، «موضوع احکام اخلاقی، افعال اختیاری انسان است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، صص ۲۳-۱۷؛ شریفی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲). حال، متعلق این فعل اختیاری گاهی خود انسان است که از آن به اخلاق فردی تعبیر می‌شود؛ گاهی نیز جامعه و سایر انسان‌ها هستند که با عنوان اخلاق اجتماعی از آن یاد می‌کنند. روشن است که اخلاق اجتماعی منحصر به اجتماع کوچکی چون خانواده یا محله یا شهر نیست. بلکه شامل جوامع گسترده‌تری چون کشور و قاره و جهان نیز می‌شود. بنابراین، هیچ فعلی از افعال اختیاری انسان، نمی‌تواند خارج از چهارچوبه اخلاق قرار گیرد. رفتارها و تصمیمات سیاسی، به عنوان بخشی از افعال اختیاری انسان، همچون رفتارهای فردی و الهی او، مورد ارزش‌گذاری اخلاقی قرار می‌گیرند. بنابراین، هرگز نمی‌توان اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را منحصر به قلمرو رفتارهای فردی کرده و افعال اجتماعی و سیاسی را از تحت آن خارج کرد.

مشکل مدافعان تقریر دوم این نظریه این است که گزاره‌ها و احکام اخلاقی را در عرصه رفتارهای فردی، همواره و بدون هیچ قید و شرطی، مطلق پنداشته‌اند و بر اساس آن، دیده‌اند که نمی‌توان آن احکام مطلق اخلاقی را در عرصه سیاست به کار گرفت. مثلاً، دروغ‌گویی را، در عرصه رفتارهای فردی، به صورت مطلق، کاری بد دانسته‌اند. در حالی که دروغ‌گویی در عرصه سیاست همواره بد نیست و اصولاً اگر بنا باشد یک سیاست‌مدار بر سر میز مذاکره با رقیبان خارجی و دشمنان داخلی و خارجی کشور، همه حقایق را بدون هیچ کتمان و پرده‌پوشی‌ای بیان کند، کشور و ملت خود را تقدیم دشمنان کرده است. با توجه به این مسئله چنین پنداشته‌اند که حوزه اخلاق فردی با حوزه اخلاق سیاسی، کاملاً، متفاوت بوده و هر کدام دارای اصول و ضوابط خاص خود هستند. غافل از آن که اخلاق فردی و اخلاق سیاسی از این جهت هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. به عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود، دروغ‌گویی بد است یا راست‌گویی خوب است، هر چند دارای ظاهری مطلق و بدون قید می‌باشند، اما، در حقیقت، مقید به شرایطی هستند که با وجود آن شرایط راست‌گویی خوب است. اعم از این که در حوزه اخلاق فردی باشد یا اخلاق اجتماعی و با فقدان آن شرایط، راست‌گویی ارزش مثبت ندارد؛ اعم از این که در حوزه اخلاق فردی باشد یا در اخلاق اجتماعی.

به طور کلی، اگر خوب دقت کنیم، خواهیم دید که ملاک ارزش اخلاقی افعال اختیاری انسان، مصلحت عمومی و واقعی فرد و جامعه است. مصلحت، یعنی هر چیزی که موجب کمال و صلاح واقعی انسان است. بنابراین «راست‌گویی از آن جهت که راست‌گویی است، موضوع حکم اخلاقی نیست؛ بلکه از آن جهت که آدمی را به سعادت و کمال رسانده و مصلحت واقعی او و جامعه را تحقق می‌بخشد، خوب است. به همین دلیل، اگر در جایی این کارکرد خود را از دست بدهد، دیگر نمی‌توان آن را موضوعی برای محمول «خوب» قرار داد.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵)

### نظریه اصالت سیاست و تبعیت اخلاق از سیاست

براساس این نظریه<sup>۷</sup>، همه رفتارهای اخلاقی، اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی، همچون هنر، ادبیات، علم و امثال آن، تحت سیطره و سیادت سیاست است. ارزش‌های اخلاقی تابع مصالح سیاسی و ارزش‌هایی است که رهبران سیاسی معین می‌کنند. هر کاری که در خدمت تأمین منافع سیاسی جامعه یا حزب یا گروه خاصی باشد، ارزشمند بوده و فضیلت به حساب می‌آید و هر کاری که ما را از دستیابی به اهداف و اغراض سیاسی جامعه یا حزب و امثال آن دور کند، کاری ناپسند بوده و از رذایل اخلاقی به حساب می‌آید. به تعبیر دیگر، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در این دیدگاه، صرفاً، جنبه ابزاری دارند. یعنی تا آنجا ارزشمند و خوبند که ما را به اهداف سیاسی مان برسانند و گرنه هیچ ارزشی ندارند. به تعبیر یکی از کشیشان مسیحی، «هنگامی که موجودیت کلیسا مورد تهدید واقع می‌شود، برای نجات و رهایی آن می‌توان چهارچوب‌های اخلاقی را زیر پای نهاد» (شریفی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴). بر اساس این دیدگاه، اگر حیل‌گری، ظلم، شکنجه، دروغ، ریاکاری، تدلیس و امثال آن، ما را به اهداف خود نزدیک‌تر کنند، دارای ارزش مثبت خواهد بود و اگر، بر فرض، در جایی عدالت‌ورزی، امانت‌داری، راست‌گویی، انصاف، مروت و امثال آن، ما را از اهدافمان دورتر کنند، اموری زشت و ناپسند خواهند بود. به هر حال، بر اساس این نظریه، در هر جایی که میدان تلاقی اخلاق و سیاست باشد، ارزش‌های اخلاقی توسط ارزش‌ها و ضوابط سیاسی معین می‌شوند.

این نظریه، در عمل و حتی در نظر، مورد حمایت و تأیید بسیاری از سیاستمداران جهان واقع شده است؛ لنین، از رهبران مارکسیسم، می‌گفت: «اخلاق ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید». «برای ما اخلاقی که از خارج از جامعه بر آمده باشد، وجود ندارد، و یک چنین اخلاقی جز شیادی چیزی دیگر نیست.» «هنگامی که مردم از ما درباره اخلاق سؤال می‌کنند می‌گوییم که برای یک کمونیست، کل اخلاق در رابطه با آن نظم و دیسیپلین آهنین و در مبارزه آگاهانه علیه استثمار معنا می‌یابد.» (پونتارا، ترجمه غفاری، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱).

### نقد و بررسی

نخستین اشکال این نظریه، پذیرش نسبی‌گرایی است. بر اساس این نظریه، نمی‌توان هیچ حکم اخلاقی ثابتی داشت. اخلاق، کاملاً، در خدمت سیاست است. یک کار ممکن است از نظر یک حزب سیاسی، کاری خوب و پسندیده باشد و همان کار از نظر گروه دیگر و حزبی دیگر کاری زشت و ناپسند باشد و یا یک کار ممکن است در یک زمان خاص، از نظر یک جامعه، حزب یا سیاستمداری خوب و باارزش باشد و همان کار در زمان دیگر برای همان جامعه، حزب یا فرد سیاسی، زشت یا بی‌ارزش باشد. «در صورتی که نسبی‌گرایی اخلاقی، به این معنا نظریه‌ای نادرست است. و دست کم اصول احکام اخلاقی، اصولی مطلق‌اند. یعنی همگانی، همه جایی و همه زمانی‌اند.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، صص ۱۶۶-۱۴۱)

اشکال دیگر این نظریه آن است که معنای واقعی سیاست را به درستی درک نکرده‌اند. ایشان در حقیقت، سیاست را نه برای وصول به سعادت حقیقی، بلکه برای ارضای شهوات و غرایز حیوانی خود می‌خواهند. بله، اگر کسی سیاست را برای وصول به سعادت بخواد و هدف از سیاست را توسعه عدل و فضیلت بداند، در آن صورت هدف از سیاست همان هدف اخلاق، در بخش اخلاق اجتماعی، خواهد بود. و سیاست زیر



مجموعه اخلاق قرار می‌گیرد. و اگر این‌گونه شد، دیگر نمی‌توان از هر وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف استفاده کرد. به تعبیر دیگر، میان هدف و وسیله باید یک تناسب و سنخیتی باشد.

همین نگرش به اخلاق و تابع محض سیاست دانستن آن، یکی از مهم‌ترین عوامل فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی دانسته شده است. یکی از نویسندگان، ضمن بررسی علل فروپاشی این نوع نظام‌ها ریشه این فروپاشی را در «پوسیدگی کامل اخلاقی و معنوی» دانسته و می‌گوید: «رژیم‌های کمونیستی اروپای شرقی از هر دیکتاتوری غیر کمونیستی در آفریقا و آمریکای لاتین و شاید آسیا به مراتب نیرومندتر بودند. نیروهای پلیس مخفی وسیع و مؤثر و وفادار و تعداد بی‌شماری تانک و سرباز به فرماندهی افسران آموزش دیده (ولی نه لزوماً پرشور و علاقه) و وسایل ارتباطی عالی در اختیار داشتند و با هیچ خطر تهاجم خارجی روبه‌رو نبودند... پس باز هم می‌رسیم به همان علتی که قبلاً گفتیم؛ یعنی، پوسیدگی کامل اخلاقی و معنوی.» (شیرو، بی‌تا، ص ۵۱۵)

### نظریه اصالت اخلاق و تبعیت سیاست از اخلاق

نظریه مقبول و معقول در باب رابطه اخلاق و سیاست، این است که اصالت با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بوده و ارزش‌های سیاسی نیز تابع و زیر مجموعه اخلاق هستند. در روایتی چنین می‌خوانیم که خداوند، ابتدا پیامبرش را تأدیب و تربیت کرد و پس از آن که تربیت او را به پایان رساند، به او فرمود: «أَنَّكَ أَعْلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» به درستی که تو دارای اخلاقی بزرگ هستی<sup>۱</sup> و پس از این بود که مسئولیت دین خود و حکومت بر مردم و سیاست امور آنان را بر عهده او گذاشت. به هر حال، رفتارهای سیاسی نیز، مانند سایر رفتارهای اختیاری انسان، به عنوان موضوع احکام اخلاقی، مورد ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند. هدف رفتارها و تصمیم‌های سیاسی، در حقیقت، راستای هدف اخلاق بوده و چیزی خارج از آن نیست. بر اساس این دیدگاه، معیارهای اخلاقی در همه جا و برای همه افراد، اعم از زمامداران و شهروندان عادی، یکسان است. هر چیزی که برای دولتمردان زشت و نکوهیده است برای افراد عادی و در زندگی عادی نیز زشت و ناپسند است. به تعبیر دیگر، در این دیدگاه رفتارهای سیاسی، رفتارهایی خاص نیستند.

### تعامل اخلاق و سیاست در تفکر حضرت امام خمینی (ره)

پس از بیان دیدگاه‌ها، درباره رابطه اخلاق و سیاست، اکنون دیدگاه رهبرکبیر انقلاب اسلامی ایران در این خصوص را مورد کاوش قرار داده و با تکیه بر لزوم برقراری تعامل و پیوند میان اخلاق و سیاست از منظر حضرت امام (ره)، بحث خود را در دو بخش زیر پی می‌گیریم:

۱. قواعد شهریاری یا حکومتی

۲. قواعد شهروندی یا فردی

### بخش نخست: قواعد شهریاری یا حکومتی

از منظر امام خمینی (ره)، فلسفه وجودی در اسلام رساندن انسان به اوج قله اخلاق و تربیت اسلامی است و سایر اهداف حکومت در مرتبه بعد قرار دارند. پیوند اخلاق و سیاست در قواعد شهریاری و مسائل حکومتی از منظر حضرت امام (ره) را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

### ۱. وجود اخلاق و روحیه تهذیب و تزکیه در حاکم و زمامدار اسلامی :

امام خمینی چون حکومت در دوران غیبت را ادامه راه رسالت و ولایت می‌داند، بر این نکته تأکید فراوان دارند که شخصی که به عنوان حاکم در هرم قدرت حکومت اسلامی قرار می‌گیرد، باید تا حد اکثر امکان، خود را به فضایل اخلاقی آراسته و از رذایل شیطانی پیراسته کند. چون اگر حاکم اسلامی غیرمهذب باشد، خطرات جبران‌ناپذیری برای حکومت به بار خواهد آمد. امام (ره) بر این عقیده پافشاری می‌کند که عامل اصلی بروز ظلم، استبداد و دیکتاتوری، وجود زمامداران و حکمایی است که از اخلاق اسلامی و فضیلت‌های انسانی به دور هستند.

اگر افراد یک ملت تزکیه و تربیت شده باشند، آن ملت پیشرو است. اگر سران قوم، آن‌هایی که کشور را اداره می‌کردند، نفسشان تزکیه و تربیت شده بود نه آن گرفتاری‌ها برای ملت پیش می‌آمد و نه برای خودشان. منشأ تمام این گرفتاری‌ها در همه جا این است که آنهایی که عهده‌دار امور ملت هستند تزکیه نشده‌اند. یک نفر آدمی که تزکیه نشده اگر بر ملت سلطه پیدا کند این همه گرفتاری‌هایی را که در طول پنجاه و پنج سال برای ملت ما پیش آمد به وجود می‌آورد. (صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۳۵)

امام خمینی (ره) بین وجود اخلاق در حاکم اسلامی و ترویج فضیلت‌های انسانی در جامعه رابطه برقرار می‌کند و می‌فرماید :

«اگر منحرفین و معوجین در یک کشوری، سرنوشت آن کشور را به دست بگیرند، آن کشور رو به انحطاط می‌رود، رو به انحراف می‌رود و اگر افاضل و دانشمندانی که با فضیلت هستند... این‌ها سررشته‌دار یک کشور بشوند، فضیلت در آن کشور زیاد می‌شود.» (همان، ج ۱۴، ص ۳۹)

از منظر امام (ره) حاکم اسلامی نه تنها خود باید عادل باشد، بلکه ترویج عدالت را نیز برای خود یک امر لازم به حساب بیاورد.

«کسی که بر ملتی سلطه و حکومت دارد، اگر یک نظر عدالت‌پرور باشد، دستگاه او عدالت‌پرور خواهد شد؛ قشرهایی که به او مربوط‌اند قهراً به عدالت گرایش پیدا می‌کنند؛ تمام اداراتی که تابع آن مملکت و آن حکومت است، خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می‌کند. اگر همه ملت تزکیه بشوند همین دنیا بهشت آنهاست و تمام گرفتاری‌ها از بین می‌رود» (همان، ج ۹، ص ۱۳۵). «عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود.» (همان، ج ۷، ص ۱۱۵)

امام خمینی (ره) برخی راه‌های اساسی عملی کردن عدالت اسلامی را چنین بر می‌شمارد:

الف) حفظ منافع محرومان و گسترش مشارکت عمومی آنان و محرومیت‌زدایی. (همان، ج ۹، ص ۴۸۴؛ ج ۲۰، ص ۳۴۰-۳۴۱)

ب) مبارزه با زراندوزان و رفاه‌طلبان. (همان، ج ۲۰، ص ۳۱۸)

پ) اجرای قوانین و مقررات اسلام. (همان، ج ۵، ص ۲۳۲)

ت) رعایت اصل ساده‌زیستی، به ویژه در مورد مسئولان جامعه. (همان، ج ۱۹، ص ۳۱۷)

ث) نفی تشریفات و تجملات در دستگاه‌های حکومتی. (همان، ج ۱۷، ص ۳۲۵-۳۲۶)

ج) نفی اخلاق سرمایه‌داری و کاخ‌نشینی. (همان، ج ۱۷، ص ۳۷۵-۳۷۶)

ج) همراهی حکومت با اقشار ضعیف جامعه.

نهایت این‌که در دیدگاه امام (ره)، تحقق عدالت به مفهوم حقیقی، به معنای راستین و در بُعد جهانی‌اش کار حضرت بقیة الاعظم (عج) است. «به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد.» (همان، ج ۱۲، ص ۴۸۰)

## ۲. رسالت اصلی حکومت، ترویج اخلاق و روحیه تزکیه و تهذیب در جامعه

حکومت اخلاقی در رویکرد امام، هدف و مقصدی اخروی دارد و آن وصول به قرب الهی است. برخلاف کسانی که غایت حکومت را پاسخ‌گویی به مطالبات دنیوی انسان‌ها می‌دانند و می‌کوشند ارزش‌های اخلاقی را در محدودسازی و کنترل انسان در جامعه جست و جو کنند، امام به هدایت انسان و سامان اخروی او می‌اندیشید و از این رو، تقلیل مطالبات معنوی را برخواسته‌های مادی بر نمی‌تابید. ایشان پیرامون هدف حکومت نبوی (ص) می‌فرماید:

اگر برای هر دولتی برنامه‌ای است، برنامه رسول اکرم (ص) را می‌شود گفت همان سوره‌ای که در اول وارد شده، آن برنامه رسول خدا (ص) «اقرا باسم ربک الذی خلق...». تمام انبیا موضوع بحث‌شان، موضع تربیت‌شان، موضوع علم‌شان، انسان است؛ آمده‌اند انسان را تربیت کنند. (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۲۴) و «اگر حکومت‌ها و ملت‌ها به سیره رسول اکرم (ص) و ائمه مسلمین عمل می‌کردند، آرامش در همه جای ارض بود و این اختلافات و خونریزی‌ها نبود.» (همان، ج ۷، ص ۱۱۸)

حضرت امام (ره) در مقایسه‌ای کلی بین حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها، به این نکته می‌رسد که اساس حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها، متفاوت است.<sup>۹</sup> تمام هم و غم حکومت‌های مادی دنیا، رسیدن به قدرت و حکومت است و اساس را بر لذت‌پرستی و مادی‌گرایی می‌دانند و اگر اهل مسئولیت و وظیفه باشند، سعی می‌کنند مردم تحت حکومت خود را به رفاه اجتماعی و تمتعات دنیوی سوق دهند. اما رسالت و هدف غایی حکومت اسلامی و دولت اخلاقی فراتر از این مسائل ظاهری است. اگرچه حکومت اسلامی استقرار عدالت اجتماعی و ایجاد رفاه و امنیت در جامعه را از وظایف اصلی خود می‌داند؛ هدف اصلی و غایت نهایی‌اش رساندن انسان به فضایل اخلاقی و ملکات فاضله انسانی است.

«رژیم اسلامی مثل رژیم‌های مکتب‌های مادی نیست؛ مکتب‌های مادی تمام همتشان این است که مرتع درست بشود، تمام همت این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند - آنهایی که راست می‌گویند - اسلام مقصدش بالاتر از این‌هاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس، اسلام برای تهذیب انسان آمده است؛ برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم.» (همان، ج ۷، ص ۵۳۱)

### ۳. کارگزاران حکومتی و اخلاق اسلامی

کاربرد اخلاق سیاسی در گزینش کارگزاران حکومت اسلامی از طرف حضرت امام (ره) از مصادیق بارز نگاه دینی و اخلاقی ایشان به مقوله سیاست و حکومت است. حضرت امام در حکمی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نخست وزیر موقت داد، هشدار می‌دهد که «منسوبین» و یا «اقریبای» ایشان حق هیچ‌گونه «توصیه» و «عزل و نصب» ندارند و دولت موظف است به هیچ‌وجه به موارد احتمال ترتیب اثر ندهند (همان، ج ۶، ص ۳۶۵). امام پیرامون انتخابات و اخلاق انتخاباتی نامزدها، در موارد مختلف توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی دارد و بر این نکته اصرار می‌ورزد که فضایل اخلاقی در ایام انتخابات رعایت شود و اگر هم رقابتی است، بر اساس موازین اخلاق اسلامی باشد.

«نصیحتی است از پدری پیر به تمامی نامزدهای مجلس شورای اسلامی که سعی کنید تبلیغات انتخاباتی شما در چهارچوب تعالیم و اخلاق عالیه اسلام انجام شود.» (همان، ج ۲۱، ص ۱۱) «باید اخلاق همه در انتخابات همه اخلاق اسلامی باشد.» (همان، ج ۱۲، ص ۱۶۸). «مجلسی که اساس یک کشور است، باید محلی برای بحث و ساختن اخلاق جامعه باشد.» (همان، ج ۱۸، ص ۴۳).

حضرت امام (ره) در تنفیذ حکم ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه‌ای «دام عزه»، نکات اخلاقی مرتبط با سیاست و مشی سیاستمداران را تذکر فرمودند:

توجه کنند در مقامی هستند که گاه یک جمله ایشان، مؤمنی را ساقط می‌کند و متعهدی را از بین می‌برد و یا شخص غیر صالحی را که شایسته مقامی نیست به آن مقام می‌رساند. (همان، ج ۱۹، ص ۳۷۰)

در اندیشه سیاسی - اخلاقی حضرت امام (ره) مسئولیت‌پذیری در حکومت اسلامی با انگیزه کسب درآمد و سر و سامان دادن به زندگی مادی کاملاً مردود است. ایشان با مطرح کردن تئوری تکلیف، مسئولیت در حکومت اسلامی را ناشی از تکلیف الهی می‌داند.

آنچه برای امام مهم جلوه می‌نمود و در مبارزات سیاسی به دنبال آن بود، در وهله اول رسیدن به نتیجه نبود. بلکه چیزی که امام مصرّ به آن بود و عمرش را صرف آن کرد، انجام وظیفه و ادای تکلیف بود. معظم له پیرامون ادای تکلیف می‌فرماید:

«ما دنبال این مطلب هستیم و آن قدری هم که از قوه‌مان می‌آید ما دنبال این می‌دویم. اگر توانستیم که کار را انجام بدهیم که الحمدالله توانستیم و یک خدمتی به این ملت کردیم، اگر نتوانستیم، تکلیفمان را ادا کردیم؛

یعنی پیش خدا دیگر چیزی نیست که ما بگوییم ما نکردیم این کار را، عذرتراشی نکردیم. واقعاً یک مطلبی را عمل کردیم و دستمان نرسیده نتوانستیم این کار را بکنیم، پیش خدا ابرومندیم.» (همان، ج ۵، ص ۲۳-۲۴)

حضرت امام(ره) از دورانی که طلبه‌ای ناشناخته بود تا زمانی که نامش در گستره گیتی اوج گرفت، هیچ‌گاه از زندگی زاهدانه و ساده‌زیستی فاصله نگرفت و در همه حال به مسئولان و کارگزاران حکومتی نیز آن را توصیه می‌کرد:

«سرچشمه همه مصیبت‌هایی که ملت‌ها می‌کشند این است که متصدیان امورشان از قشر مرفه و از اشراف و اعیان، به اصطلاح خودشان از آنها باشد و آنها این‌طور هستند، اشراف و اعیان این‌طور هستند که تمام ارزش‌ها را به این می‌دانند که آن‌جایی که زندگی می‌کنند بهتر از دیگران باشد؛ آن رفتاری که مردم با آن‌ها می‌کنند، رفتار عبید با موالی باشد. تمام افکارشان متوجه به این مسائل است.» (همان، ج ۱۶، ص ۴۴۳)

ایشان در بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی یکی از خطرات و آسیب‌های جدی که انقلاب را تهدید می‌کند، روی آوردن کارگزاران و مسئولان به زرق و برق دنیا می‌داند و این خطر را چنین گوشزد می‌فرماید:

«من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی‌روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند.» (همان، ج ۲۰، ص ۳۴۲)

#### ۴. رعایت اخلاق و ارزش‌ها در تصمیم‌گیری و فعل سیاسی حضرت امام(ره)

بنیانگذار جمهوری اسلامی و معمار مردمی‌ترین انقلاب قرن ۲۰ از اولین لحظه‌ای که وارد مبارزات سیاسی شد تا آخر کار، هیچ‌گاه اخلاق و رعایت موازین اسلامی - انسانی را در مبارزه و حرکت فراموش نکرد. هم خود به آن عمل می‌کرد و هم به دیگران یادآوری می‌نمود. امام تا آن‌جا خود را مقید به اخلاق در سیاست می‌دانست که حتی هنگامی که می‌خواست با سرسخت‌ترین دشمنان خود سخن بگویند، ادب و متانت اسلامی را رعایت می‌کرد و سخنی خلاف ادب به زبان نمی‌آورد. امام(ره) در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مبارزات انقلابی خود، هرگز خود و هوای نفس را مدنظر قرار نمی‌داد و آنچه برای ایشان مهم نبود منفعت شخصی و نام و اسم و رسم بود. امام خمینی در هنگام فعل سیاسی و تصمیم‌گیری حکومتی سه مؤلفه را مدنظر قرار می‌داد:

الف) تکلیف‌شناسی (بصیرت)

ب) عمل به تکلیف (قیام)

ج) انگیزه الهی تکلیف (قیام‌الله)

یکی از مباحث مهم در بحث تصمیم‌گیری و فعل سیاسی، راه رسیدن به هدف و شیوه‌های دست یافتن به آن است. چنان‌که گراهام. تی. السین در کتاب خود می‌گوید «تصمیم‌گیری مستلزم یک تصمیم‌گیرنده و یک انتخاب از میان چند راه با توجه به یک هدف است.» (تی، السین، ۱۳۶۴، ص ۶۳)

بنابراین، برای تصور یک تصمیم باید هم امکان راه‌های مختلف و هم فرد تصمیم‌گیرنده را فرض کرد و شخص از میان راه‌ها و شیوه‌های گوناگون باید بهترین شیوه را انتخاب کند. حضرت امام (ره) در انتخاب راه و روش و تعیین شیوه در امور سیاسی بسیار دقیق و حساس بود و سیر مکتب را بهترین راه بر می‌شمرد.

«ما در راهی وارد شدیم که آن راه، راه انبیاست» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۱۳). «در سر دوراهی واقع است این موجود؛ یک راه، راه انسان؛ و یک راه، راه منحرف از انسانیت» (همان، ج ۸، ص ۳۲۵).

امام خمینی (ره) پیروزی و رسیدن به هدف را مهم می‌دانست و آنچه برای ایشان از پیروزی و هدف مهم‌تر بود، راه رسیدن به این مهم است. ایشان رسیدن به هدف را به وسیله راه‌های غیراخلاقی و غیرانسانی به شدت رد می‌کرد و اعتقادشان بر این بود که هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند و نمی‌شود به بهانه داشتن یک هدف والا و بالا، به هر وسیله‌ای ولو مکانیزم‌های غیراخلاقی تمسک جست و کمک گرفت. ایشان می‌فرمودند:

«راه، راه خدا بود و اعتصام به حبل الله و همه این‌ها متصل شدند به شما و این راه را تا اینجا طی کردید و از این جا به بعد هم باید طی بکنید با همین جهت. این حرب، حرب بزرگ را که اعتصام به حبل الله و متفرق نشدن است حفظ کنید.» (همان، ج ۹، ص ۱۳۳)

در آثار حضرت امام (ره) مباحث فراوانی از محدودیت‌های شرعی و انسانی وجود دارد. تذکر به رعایت این محدودیت‌ها به ویژه هنگامی که درباره دشمن و عکس‌العمل در برابر او و مقایسه عملکردهای دو جبهه خودی و دشمن باشد، عینی می‌شود؛ برای نمونه به طور قاعده کلی بیان می‌کند:

ما با همه اشخاص که با ما مخالف هم هستند به طور انسانیت عمل می‌کنیم. (همان، ج ۱۳، ص ۵۱۱) و هیچ رژیم‌ی به اندازه اسلام، پایبند اخلاق و ارزش‌های انسانی نیست. (همان، ج ۱۴، ص ۶۵)

این محدودیت‌ها و تقید به اخلاق و ارزش‌های انسانی اگرچه در سراسر رفتار امام (ره) نمایان است. اما به طور بسیار مشخص در دو موضوع پایبندی رزمندگان اسلام در مقابل پایبند نبودن از سوی دشمن در حمله به مناطق غیرنظامی و مسکونی و نیز موضوع کیفیت رفتار با اسرا در دو جبهه جنگ ایران و عراق دیده می‌شود. امام ضمن مقایسه تطبیقی عملکرد ارتش عراق و ارتش ایران، می‌فرماید:

«فرق است مابین قوای مسلح ایران با قوای مسلح عراق... این است که این‌ها به اسلام فکر می‌کنند و روی قواعد اسلام می‌خواهند عمل بکنند و لهذا به شهرهایی که دفاع ندارند. به مردم بازار و به مردم و فقرای جاهای دیگر کاری ندارند... لکن فرماندهان عراق از خدا بی‌خبرند، اعتقادی به این مسائل ندارند. لهذا توی شهرها می‌اندازند بمب‌هایشان را.» (همان، ج ۱۳، ص ۲۴۸)

یکی از محدودیت‌ها در سطح کلان، محدودیت «عدم ظلم» است، اسلام به ما امر می‌کند نه ظلم کنید و نه مظلوم باشید. بنابراین، دست مکلف در ظلم کردن بسته است. اما موظف است ظالم را دفع کند. به گفتار امام (ره) توجه کنید:

«ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه «لا تظلمونَ و لا تُظلمونَ...»<sup>۱</sup> ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا کنیم نه ظالم باشیم و نه مظلوم... ما تعدی به هیچ کشوری به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد و تجاوز به هیچ فردی نخواهیم

کرد و نباید بکنیم و تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد و نباید بکنیم - لکن از تجاوز دیگران هم باید جلوگیری کنیم.» (همان، ج ۱۴، ص ۸۱-۸۲)

امام (ره) بر این نکته تأکید می‌کنند که هدف و مقصدی که با ظلم به دست آید، در اسلام محکوم به بطلان است و انسان موحد هیچ‌گاه چنین کاری نمی‌کند و برای او مهم است که هدف و مقصود او از چه راهی به دست می‌آید، ایشان می‌فرمایند:

«حضرت امیر - سلام الله علیه - قسم می‌خورد... که اگر چنانچه همه اقالیم دنیا را به من بدهند که بخواهم یک ظلمی بکنم، این قدر که یک چیزی را از دهن یک مورچه من بگیرم ظلم است، من نمی‌کنم.» (همان، ج ۷، ص ۴۳۲)

بنابراین، ظلم، معصیت و استخدام این‌گونه وسایل در راه رسیدن به اهدافی هر چند مقدس، مانند «اصلاح عالم و ایجاد عدالت اجتماعی» جایز نیست. چون برای رسیدن به عدل نمی‌توان از پل ظلم عبور کرد. پس در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) و سیره عملی معظم له در مبارزات سیاسی، رعایت موازین اخلاقی و اصول انسانی اصلی تغییرناپذیر است و در سراسر زندگی پربرکت ایشان قابل مشاهده می‌باشد.

### بخش دوم: قواعد شهروندی یا فردی

نقش مردم و جایگاه ملت در اندیشه سیاسی حضرت امام بسیار قابل توجه است: «پشتوانه یک حکومتی ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این نمی‌تواند برقرار باشد.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۵۹)

حضرت امام در سطح کلان، رابطه حکومت و مردم را دو سویه و تعاملی می‌داند و اعتقاد دارد که دولت و ملت باید مکمل هم باشند. ایشان از یک طرف وظایف معینی را برای حکومت در قبال مردم متذکر می‌شود و از سوی دیگر مردم را موظف می‌کند وظیفه خود را در قبال حکومت ادا نمایند:

مردم باید پشتیبان دولت باشند. دولت و استانداران و فرماندارها در هر جایی که هستند باید به مردم خدمت کنند. وقتی ما خدمتگزار ملت شدیم، ملت هم پشتیبان ما خواهد شد. (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۳)

از این منظر، امام (ره) از آن‌جا که مردم را تشویق و ترغیب به حضور در عرصه سیاست و حکومت می‌کند، در عین حال توصیه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی را نیز مد نظر قرار می‌دهد و این نکته را متذکر می‌شود که حضور مردم در عرصه سیاست بدون رعایت مکانیزم‌های اخلاقی اثرات مثبتی در بر نخواهد داشت. این تعامل و پیوند حضور سیاسی مردم و اخلاق را از منظر امام (ره) می‌توان در موارد ذیل مورد بررسی قرار داد:

#### ۱. مسئولیت‌پذیری مردم در امر حکومت اسلامی<sup>۱۱</sup>

در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، مشروعیت حکومت، الهی است و ولایت فقیه از باب نصب عام، منصوب از طرف پروردگار است و در بینش ایشان، ولایت فقیه ادامه راه ولایت ائمه است و در مسائل حکومتی هیچ‌گونه تفاوتی بین این دو ولایت نیست. از طرفی امام (ره) برای مردم و حضور آنان در صحنه

اجتماع نیز اهمیت و ارزش وافری قائل است و به تعبیر دقیق‌تر، ایشان به فعلیت رسیدن حکومت را مرهون تلاش و حضور گسترده مردم می‌داند و این «حضور در عرصه» را یک واجب الهی و مصداق عمل به تکلیف شرعی قلمداد می‌کند.

«امروز مسئولیت به عهده ملت است، ملت اگر کنار بنشینند... اشخاص متعهد کنار بنشینند و اشخاصی که نقشه کشیده‌اند برای این مملکت از چپ و راست، آن‌ها وارد بشوند در مجلس، تمام مسئولیت به عهده ملت است، هر قدمی که بر ضد اسلام بردارند، در نامه اعمال ملت نوشته می‌شود، هر کاری که انجام بدهند... امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است.» (همان، ج ۱۲، ص ۱۸۱-۱۸۲)، «حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۰۲)

حضرت امام (ره) بر این نکته تأکید دارد که اولاً: احکام اسلام - شامل مسائل اخلاقی، فقهی و اجتماعی - باید اجرا شود. ثانیاً: عملی شدن این امر مهم را منوط به مسئولیت‌پذیری مردم در صحنه حکومت می‌داند. حضرت امام (ره) مسئولیت‌پذیری مردم و حضور گسترده آنان را در حکومت اسلامی باعث خشتی شدن توطئه‌ها، رانده شدن دشمن از صحنه، تبدیل امید بدخواهان به یأس، رهایی از چنگال شرق و غرب، غلبه بر مشکلات، آتیه بهتر، پیشرفت مقاصد اسلام و استقرار و استمرار حکومت می‌داند. (همان، ج ۱۴، ص ۴۸۳؛ ج ۱۵، ص ۲۷۸؛ ج ۷، ص ۱۹۸؛ ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ ج ۱۲، ص ۲۰۳ و ۲۳۳؛ ج ۱۸، ص ۳۴۶).

## ۲. معنویت و حضور سیاسی مردم

از دیدگاه حضرت امام، حضور سیاسی مردم در حکومت اسلامی مثل سایر حکومت‌ها نیست که در قالب حزب و گروه فقط برای اهداف حزبی مبارزه می‌کنند و کاربرد هر وسیله‌ای را بر هدف توجیه می‌نمایند. بلکه ایشان حضور همراه با اخلاق و معنویت را مثمرتر می‌داند:

یک ملتی که همه‌اش ذلت و پریشانی و سکوت در مقابل ظلم، الآن در مقابل ظلم مثل یک کوه ایستاده است و با مشتش با سرنیزه دعوا می‌کند، چی می‌خواهید از این بالاتر که یک ملتی جوان‌هایش را جلوی تانک و توپ می‌برد، کشته می‌شود بعد هم می‌گوید که فدایی دادم، خیلی خوب، بسیار خوب، باقی‌اش را هم حاضر، می‌خواهد چه بشود؟ بهتر از این چی، یک تحول بالاتر از این پیشرفت، بالاتر از این پیشرفت معنوی. (همان، ج ۴، ص ۲۵۷-۲۵۸)

امام تحول رذایل اخلاقی به فضایل اخلاقی را در ملت ایران یادآور می‌شود و چنین نتیجه می‌گیرد که هرگاه و در هر جامعه رذیلت‌های اخلاقی و نفسانی به کرامات انسانی و ربّانی، مبدل شوند، این تغییر و تحول و این دگرگونی و انبعاث می‌تواند مشکلات و مصائبی را که در ذهن بشر، حل آن‌ها از محالات است، مرتفع نماید:

«ملت ما متحول شد از خوف به شجاعت و از یأس به اطمینان و از توجه خود به توجه به خدا و از تفرقه به اجتماع. این تحول، تحول معجزه‌آسا اسباب این شد که این مشکل بسیار بزرگ را، مشکلی را که شاید همه جا و همه دنیا محال می‌دانستند حلش کند» (همان، ج ۱۳، ص ۸۴). «اسلام عنایتش را، لطفش را به این ملت



مظلوم، در طول تاریخ عنایتش را، پرتو عنایتش را افکند بر اینها و اینها متحول شدند. انسانِ عشرتکده‌ای متحول شد به انسانِ مجاهد اسلامی، انسانِ شهوت‌ران متحول شد به انسانِ عاشقِ موت و این عشق به موت است که تمام مسائل اسلام را دارد حل می‌کند.» (همان، ج ۱۷، ص ۲۱۱-۲۱۲)

### ۳. نصیحت و ارشاد مسئولان از طرف مردم

آنچه در فقه مسلم است و در آیات قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) مشخص می‌شود اهمیت نقش و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی است. حضرت امام خمینی (ره) یکی از عوامل رشد و بقای حکومت را نظارت همگانی مردم بر حکومت و کارگزاران می‌داند و از مردم می‌خواهد به عنوان یک عمل اخلاقی و وظیفه اجتماعی بر رفتار، کردار و گفتار حاکمان نظارت داشته باشند:

«این یک سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد و باید عرض بکنم به همه، به همه قشرهای ملت باید عرض بکنم. با کمال دقت توجه کنید که یک قدم خلاف اسلام نباشد یک قدم، با کمال دقت ملاحظه کنید که کمیته‌هایی که در تحت کفالت شماس است اشخاصی توی آن نباشند که خلاف اسلام عمل می‌کنند.» (همان، ج ۸، ص ۴-۵)

حضرت امام (ره) اهمیت نظارت همگانی را بر مسائل سیاسی - اجتماعی این‌گونه تبیین می‌فرماید: «ملت باید الان همه‌شان ناظر امور باشند. اظهار نظر بکنند در مسائل سیاسی، در مسائل اجتماعی، در مسائلی که عمل می‌کند دولت، استفاده بکنند، اگر یک کار خلاف دیدند.» (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۳)

از آنجا که در اندیشه سیاسی اسلام بانی به نام «نصیحه لائمه المسلمین» موجود است، حضرت امام (ره)، از این منظر امر به معروف و نهی از منکر را بر مردم - در قبال حکومت - یک امر واجب می‌داند و بر وجوب و اهمیت آن تأکید می‌ورزد:

«چنانچه توجه به این‌که مبدا یکی خلاف بکنند آن هم اختصاص به شما ندارد همه قوای مسلحه باید در این معنا باشند - امر به معروف و نهی از منکر بر همه ملت واجب است.» (همان، ج ۱۳، ص ۱۸۲)

ایشان نبود نظارت همگانی را موجب خسران و تباهی می‌داند:

«ما اگر نظارت نکنیم یعنی ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه چیز، اگر کنار بروند بسپارند به دست این‌ها و بروند مشغول کارهایشان بشوند، ممکن است یک وقت به تباهی بکشد.» (همان، ج ۱۵، ص ۱۷)

حضرت امام (ره) بارها در سخنرانی‌های خود بر این مطلب اشاره می‌کند که همه مردم و همه مسئولین، مسئول هستند (همان، ج ۱۰، ص ۱۰۹) و خود ملت است که ناظر است (همان، ج ۱۳، ص ۷۵)، و همه ملت موظف‌اند که بر این امور نظارت کنند (همان، ج ۸، ص ۵) و باید همه زنها و همه مردها در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند، هم به مجلس ناظر باشند، هم به کارهای دولت ناظر باشند، اظهار نظر بکنند. (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۳)

امام خمینی (ره) از آن رو که یک فقیه است و با یک تفکر فقهی - سیاسی پا در عرصه حکومت و میدان سیاست نهاد، برای عنصر مهم امر به معروف و نهی از منکر اهمیت ویژه‌ای قائل است و بر این نکته تأکید

می‌کند که برای تضمین سلامت جامعه از فساد و محکم کردن بنیان‌های ارزشی و اخلاقی، خصوصاً در حکومت و کارگزاران حکومتی، امر به معروف و نهی از منکر باید در سطح عمومی اجرا شود.

«ما همه امروز وظیفه داریم؛ امر به معروف و نهی منکر بر همه مسلمین واجب است. جلوگیری از منکرات بر همه مسلمین واجب است. سفارش به حق که امر به معروف و نهی از منکر است بر همه مسلمین واجب است. شما و ما موظفیم که هم در تمام اموری که مربوط به دستگاه‌های اجرایی است «امر به معروف» کنیم.» (همان، ج ۱۳، ص ۴۷۰)

### نتیجه‌گیری

یکی از بزرگترین دغدغه‌های اندیشمندان اخلاقی و سیاسی، در طول تاریخ، همواره حل رابطه سیاست و اخلاق بوده است. اندیشمندان سیاسی و مکاتب مختلف اخلاقی کوشیده‌اند تا با پاسخگویی به پرسش‌های فراوان در خصوص رابطه اخلاق و سیاست، قلمرو هر کدام از این دو مقوله را مورد کاوش قرار داده و نظریات و مباحث متنوعی را ارائه دهند که براینده همه آن‌ها را، ما در حد وسع این نوشتار، در قالب سه نظریه «جدایی اخلاق از سیاست»، «اصالت سیاست و تبعیت اخلاق از سیاست» و «اصالت اخلاق و تبعیت سیاست از اخلاق» به بحث گذاشتیم.

در این میان، با بازخوانی بخشی از اندیشه‌های بلند حضرت امام خمینی (ره) به این نتیجه رسیدیم که معظم‌له از جمله رهبران و سیاستمدارانی هستند که در عرصه تئوری و در مرحله عمل و رفتار سیاسی قائل به آموزه یگانگی اخلاق و سیاست بوده و ایجاد نظم سیاسی مطلوب، برقراری روابط عادلانه و امکان سعادت و بهروزی انسان در حیات اجتماعی را مستلزم وجود نهاد دولت بر مبنای ارزش‌های اخلاقی می‌دانند.

از نگاه ما، مراد از تعامل اخلاق و سیاست از منظر حضرت امام (ره)، این است که حکومتی به وجود آید که با پیوند عمیق میان فعل سیاسی و فعل اخلاقی، وصول انسان به سعادت را تضمین و تحصیل کند.

هرچند وجود شخصیت کم‌نظیر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، خود پرازترین گواه تعامل اخلاق و سیاست است اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که از نقطه نظر حضرت امام (ره) اخلاق تعیین‌کننده حدود و رفتار سیاسی است و از سوی دیگر سیاست، فراهم‌آورنده تعالی اخلاقی برای جامعه است.

### یادداشت‌ها

۱. از همه کسانی که با قلم ارزشمند خویش، بنده را در نگارش این مقاله، راهنما بودند، به ویژه اساتید ارجمندم، استاد غلامی و استاد شریفی بسیار سپاسگزارم.
۲. مطالب مذکور ذیل عنوان «امام و ارزش‌های کلی اخلاقی» تلخیصی از بخش‌هایی از مقاله آقای همایون همتی است. (کیهان فرهنگی، ش ۲۱۲ [www.hawzeh.net](http://www.hawzeh.net))

۳. Politics, Policy

۴. Litte

۵. Rober

۶. به منظور رعایت ضوابط شکلی مقاله از ذکر مصادیق و ورود به جزئیات پرهیز شد. در این باره، رک. (شریفی ۱۳۸۵، ص ۲۱۴؛ هابز، ۱۳۸۰، ص ۸۳)
۷. در این باره، رک. (شریفی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶؛ هابز، ۱۳۸۰، ص ۸۳؛ شجاعی زند، ۱۳۸۶، صص ۱۶۲-۱۶۱)
۸. (قلم، آیه ۴)
۹. رک. (غلامی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۳)
۱۰. (بقره، آیه ۲۷۹)
۱۱. در کنار «میزان رأی ملت است» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۸۳) جملاتی نظیر «میزان احکام اسلام است» (همان، ج ۱۹، ص ۳۲۶) نیز از حضرت امام (ره) نقل شده است. به نظر می‌رسد «میزان رأی ملت است» ناظر به بحث مقبولیت نظام سیاسی و «میزان احکام اسلام است» ناظر به بحث مشروعیت نظام سیاسی اسلام می‌باشد.

Archive of SID

## منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) نهج البلاغه
- ۳) افلاطون، (۱۳۶۷) دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۴) امام خمینی (ره)، (۱۳۸۳) شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۵) بابایی، غلامرضا، (۱۳۶۹) فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر و پخش ویس.
- ۶) تی‌ال‌سین، گراهام، (۱۳۶۴) شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷) پونتارا، جولیانو، (۱۳۷۰) اخلاق، سیاست، انقلاب، ترجمه حمید غفاری، نامه فرهنگ، سال دوم، (ش ۲۱)
- ۸) تی بلوم، ویلیام، (۱۳۷۳) نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران.
- ۹) دوورژه، موریس، (۱۳۸۵) اصول علم سیاست، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰) سرمدی، محمدرضا، (۱۳۸۸) اخلاق در اندیشه‌های امام خمینی (ره)، مجموعه مقالات همایش ملی بررسی ابعاد رهبری حضرت امام خمینی (ره)، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۱) شجاعی زند، علی رضا، (۱۳۸۶) مبنای عقلی مناسبات دین و دولت، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال سوم، ش ۲.
- ۱۲) شریفی، احمد حسین، (۱۳۸۵) اخلاق کاربردی، چاپ بیست و سوم، قم، دفتر نشر معارف.
- ۱۳) شیرو، دانیل، (بی تا) در ۱۹۸۹ در اروپای شرقی چه گذشت؟ خرد در سیاست، ترجمه عزت ا.. فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۱۴) صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۵) عبده، الامام محمد، (۱۳۸۴) الاعمال الکامله، (بی جا)، انتشارات ذوی القربی.
- ۱۶) عزیزی، محسن، (۱۳۸۴) خداوندان اندیشه سیاسی (از افلاطون تا ماکیاولی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷) غلامی (بی نام)، (۱۳۸۵)، تعامل اخلاق و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)، مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی، چاپ اول، جلد سوم، قم، دفتر نشر معارف.
- ۱۸) ماکیاولی، نیکولو، (۱۳۷۵) شهریار، ترجمه داریوش آشوری تهران، نشر مرکز.
- ۱۹) مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۶) فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، چاپ سوم، تهران، شرکت چاپ نشر بین الملل.

۲۰) وینسنت، اندرو، (۱۳۸۷) **نظریه‌های دولت**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

۲۱) هابز، توماس، (۱۳۸۰) **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

Archive of SID